

پارچه‌های دوره مغول براساس نسخه خطی «المُرشد فی الحساب»

محمدباقر وثوقی*

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

محمدحسین سلیمانی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ایران‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۱۷۵ تا ۱۹۳)

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۱، تاریخ پذیرش: ۹۲/۰۲/۰۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای دوره مغولان، تسهیل در امر تبادل تجربیات مختلف ملت‌ها و در نتیجه رشد و توسعه برخی از فنون و علمی بود که مورد علاقه و توجه پادشاهان آن سلسله قرار داشت، صنعت «نساجی و پارچه‌بافی» در دوره مغول نیز از این امر مستثنی نبود و شواهد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که تبادل انواع پارچه‌ها و منسوجات بین ایران و چین در دوره مغول افزایش یافته و علاوه بر آن، تجربیات فنی «پارچه‌بافی» ایران و چین نیز در این دوره به خوبی ردوبدل شده که از این میان سهم ایران در این تبدلات بسیار قابل‌ملاحظه است. فنون پارچه‌بافی ایرانی در دوره مغول توسعه یافته و صادرات انواع منسوجات ایرانی به چین در این دوره سهم قابل توجهی در مبادلات دو کشور ایفا می‌نمود. با همه اهمیت که صنعت نساجی در این دوره دارد، هنوز مطالعه‌ای بایسته در این مورد به انجام نرسیده که یکی از دلایل آن کمبود اطلاعات در منابع تاریخی است، بر این اساس شناسایی و معرفی این‌گونه مراجع و منابع می‌تواند کمک موثری در تداوم مطالعات مرتبط با صنایع دوره مغول باشد، در این مقاله سعی شده تا یکی از منابع مهم دوره ایلخانان معرفی شده و اسامی پارچه‌های مختلف آن دوره با تکیه بر دیگر متون تاریخی عصر شناسایی شود. اساس این مقاله بر نسخه خطی «المُرشد فی الحساب» استوار بوده و در دو بخش تنظیم شده است، که در بخش نخست، نسخه خطی «المُرشد فی الحساب» و ویژگی‌های نسخه‌شناسی آن معرفی شده و در بخش دوم اسامی پارچه‌های موجود در این نسخه با بهره‌گیری از دیگر متون تاریخی قرائت و به شناسایی آن‌ها پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: پارچه‌بافی، نسخه خطی المُرشد فی الحساب، علی بن حسن قاسانی، علم حساب

مقدمه

مغولان پس از فتح ایران و چین و تسلط سیاسی بر این نواحی، میراث‌دار تجربه‌های تاریخی دو ملت بزرگ در عرصه‌های مختلف شده و توانستند حکومتی تقریباً یک‌پارچه از چین در شرق تا سواحل شرقی مدیترانه در غرب را به‌وجود آورند، این ناحیه وسیع و پهناور در واقع مهم‌ترین بخش‌های جاده ابریشم را شامل می‌شد و از این رو یکی از نتایج مهم حمله مغولان، به‌وجود آمدن زمینه‌های مناسب گسترش بازرگانی در این مسیر بود و در حقیقت تبادلات کالاهای گوناگون از نظر نوع و حجم، از رشد و رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد و کالاها و فرآورده‌های مناطق گوناگون از جمله ایران و چین بیش‌ازپیش خرید و فروش می‌شدند. روابط بازرگانی ایران و چین در دوره مغولان وارد مرحله جدیدی شده و حجم مبادلات تجاری و فرهنگی این دو ناحیه به سرعت افزایش یافت و همین امر باعث شد تا تبادل تجربیات فنی و علمی بین این دو کشور و در دو مسیر تجارت دریایی و زمینی رونق و رشد قابل توجهی یافت، به عبارت دیگر، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره تاریخی، تسهیل در امر تبادل تجربیات مختلف ملت‌ها و در نتیجه رشد و توسعه برخی از فنون و علومی شد که مورد علاقه و توجه پادشاهان مغول قرار داشت، صنعت «نساجی و پارچه‌بافی» نیز از این امر مستثنی نبود و شواهد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد که تبادل انواع پارچه‌ها و منسوجات بین شرق و غرب در دوره مغول افزایش یافته و علاوه بر آن، تجربیات فنی «پارچه‌بافی» ایران و چین نیز در این دوره به‌خوبی ردوبدل شده که از این میان سهم ایران در این تبادلات قابل ملاحظه است. فنون پارچه‌بافی ایرانی در دوره مغول توسعه یافته و صادرات انواع منسوجات ایرانی به چین، سهم قابل ملاحظه‌ای در مبادلات دو کشور ایفا می‌نمود، با این‌همه در مطالعات تاریخی این دوره، تحولات صنعت «پارچه‌بافی ایرانی» و شناسایی انواع و اقسام پارچه‌ها و محصولات متنوع نساجی و کیفیت رشد و توسعه آن کمتر مورد توجه قرار داشته و از این رو نتایج بایسته و شایسته‌ای از این مطالعات به‌دست نیامده است، برای تحقق این امر و آگاهی از چگونگی رشد و توسعه صنعت «پارچه‌بافی ایران در دوره مغولان»، با توجه به کمبود مدارک و شواهد تاریخی، در وهله نخست باید نسبت به شناسایی منابع و مراجع اصلی و متون مرتبط با فنون «پارچه‌بافی» اقدام نمود و از این میان شناسایی منابع فارسی و چینی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. در راستای تحقق این هدف، در این مقاله برای نخستین بار، ضمن معرفی نسخه خطی «المرشد فی الحساب»، با

بهره‌گیری از بخشی از اطلاعات موجود در این متن به معرفی انواع پارچه‌های مبادله‌ای در دوره ایلخانان پرداخته می‌شود تا از این طریق زمینه لازم و کافی برای توسعه این‌گونه مطالعات و تحقیقات فراهم آید. هدف اصلی این مقاله معرفی یک منبع کمترشناخته‌شده در این مورد و شناسایی و توصیف انواع پارچه‌های تولیدی و مبادله‌ای دوره ایلخانان در ایران، با بهره‌گیری از دیگر متون و منابع تاریخی است.

این مقاله در دو بخش تنظیم شده است؛ در بخش نخست، نسخه خطی «المرشد فی الحساب» و ویژگی‌های نسخه‌شناسی آن معرفی شده و در بخش دوم اسامی پارچه‌های موجود در این کتاب با بهره‌گیری از دیگر متون تاریخی قرائت شده و به شناسایی آن‌ها پرداخته شده است.

الف: معرفی نسخه خطی «المرشد فی الحساب»

الف- الف) پیشینه

نسخه خطی «المرشد فی الحساب» یکی از متون تخصصی در علم حساب متعلق به دوره ایلخانان است که در واقع نوعی کتاب آموزش علم حساب و نحوه به‌کارگیری آن در امور دیوانی است، استاد سعید نفیسی در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، این نسخه را معرفی و شناسانیده است. او این اثر را ذیل نام «المرشد» ضبط کرده و آن را «کتابی در حساب و سیاق و دفترداری» و «نسخه‌ای بسیار گران‌بها و احتمالاً نسخه اصل و منحصر به فرد» توصیف کرده است (نفیسی، ۱۳۴۴، صص ۱۲۱-۱۲۰). در الذریعه الی التصانیف الشیعه نیز از این نسخه یاد شده است (آغا بزرگ تهرانی ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۳۰۴). اخیراً و با انتشار فهرست نسخه‌های خطی «موسسه زبان و ادبیات و هنر تاتارستان» مشخص شده که نسخه دیگری از این اثر وجود دارد که سال کتابت آن، ۷۹۵ هجری است، استاد ایرج افشار در مقاله‌ای تحت عنوان «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» (صص ۲۰۱، ۲۰۲)، این نسخه را معرفی نموده است. بنابراین تاکنون دو نسخه خطی از این اثر شناسایی شده، که نسخه اقدم متعلق به مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی بوده و به شماره ۲۱۸۵۲ و با عنوان المرشد الحساب ثبت شده (نفیسی، همان) و نسخه دیگر این اثر در موسسه زبان و ادبیات و هنر تاتارستان موجود می‌باشد، که معرفی کوتاهی از آن در «فهرست نسخه‌های خطی» مؤسسه مذکور آمده است^(۱). جناب آقای علی صفری

آق‌قلعه نیز در دو مقاله خود یافته‌ها و برداشت‌های قابل‌ملاحظه و نکاتی قابل‌تأمل از این نسخه را معرفی کرده است (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹).
در تحقیقات خارج از کشور نیز واتانابه به زبان ژاپنی (۲۰۱۱) در مورد صورت‌های دیوانی بر اساس نسخه مزبور مقاله‌ای را به نگارش درآورده است.
این‌ها همه آگاهی‌های ما از کتاب المرشد فی الحساب تاکنون است، اما تلاش نگارندگان برای دسترسی به نسخه دوم این اثر - به جز دو برگ کپی - تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده و در این مقاله فقط از نسخه مجلس شورای اسلامی بهره گرفته شده است.

الف - ب) ویژگی‌های نسخه‌شناسی اثر

تنها نسخه شناخته‌شده و موجود در ایران تا زمان نگارش مقاله حاضر از کتاب «المرشد فی الحساب»، همان نسخه «مجلس شورای اسلامی» است که در صد و نود برگ نوزده سطری کتابت شده، و در صفحاتی که صورت حسابی و سیاقی دارند تعداد سطور، مختلف می‌باشد. بر روی آستر جلد نسخه، یادداشتی کتابت شده است که سطر اول آن زیر کاربرگه کتابخانه قرار گرفته، اما ادامه آن نوشته چنین است: «... وقفه لله للمرضاته/ هذا الكتاب الموسوم/ بالمرشد فی/ الحساب/ تمت/ سنه ۱۲۶۰» که احتمالاً وقفی بودن نسخه و یا سال پایان مرمت و تجلید مجدد آن را نشان می‌دهد. در آستر الوان آخر کتاب نیز ترنج چهارتکه‌ای که با کاغذی نخودی‌رنگ قطاعی شده، به چشم می‌خورد. نسخه از آغاز و انجامه افتادگی دارد. با این توصیف، نسخه با «حمد و ثنای خالق بیچون و نعت پاکی/ محمد مصطفی باذ و بر اولاد...» آغاز و با «... افتد چنانک اگر توفیق» انجام می‌یابد. شماره یک این صفحه‌شمار، برگ آغاز، و آخرین شماره آن یعنی سیصد و هشتاد، برگ «خاتمة الكتاب» می‌باشد.

مؤلف از خود با عنوان «الحسن بن علی» یاد کرده، و در نسخه مجلس نام دیگری از او ثبت نشده است، درحالی‌که برابر فهرست نسخه تاتارستان، نام مؤلف «حسن بن علی القاسانی» است (افشار، همان)، اگرچه به درستی نمی‌توان گفت که نویسنده از اهالی «کاسان» واقع در ماوراءالنهر بوده و یا «کاشان» ایران کنونی، زیرا نام قاسان را قدما هم برای کاشان و هم برای کاسان استعمال می‌نموده‌اند. اما نسبت آن به شهر کاشان از توابع اصفهان اشهرتر بوده است (چکنی، ۱۳۷۸) به هر حال از برخی شواهد موجود از جمله کاربرد مکرر نام «کاشان» به دو صورت منقوط و غیرمنقوط در نسخه مجلس و همچنین

آشنایی کامل نویسنده به جغرافیای عراق عجم در نوشته‌اش، می‌توان حدس زد که به احتمال بسیار زیاد او از اهالی کاشان بوده است.

مؤلف دیباچه کتاب خود را به نام «صدرالدین احمد بن عبدالرزاق خالدی زنجانی» (- ۶۹۷ ق) وزیر غازان خان، مشهور به «صدر جهان» نموده است. او در این باره می‌نویسد:

دیباچه آنرا بزبیب و بهای/ نام و القاب مخدوم عالمیان صدر جهان صاحب قران دستور/ اعظم والی اقالیم کرم آصف سلیمان نهاد بزرجمهر انوشروان داد/ مربی ملوک عالم ملجا و ملاذ بنی آدم حاتم ثانی صاحب الممالک/ سلطان الوزرآ کفه الضعفا و الفقرا صدرالدینا و الدین/ شرف الاسلام و المسلمین المنظور بنظر رب العالمین احمد بن المولی/ صاحب السعید شرف الدین ابی السعادات عبدالرزاق بن مولى / اقضى قضاء الممالک صدرالدین ابی الوفا احمد بن صدرالدین ابی السعادات/ عبدالرزاق بن المولی شیخ الاسلام شرف الدین ابی یعقوب یوسف/ ابن المولی الاعظم امام ائمه الحرمین زین المله و الدین ابی حفص عمر بن/ احمد الخالدى مد الله ظلال دولته و... (نسخه خطی کتابخانه مجلس، ص ۲).

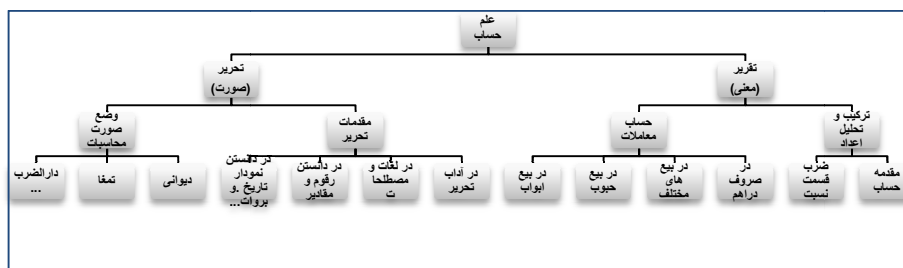
مؤلف انگیزه و سبب تألیف کتاب را «مطاوعت فرمان بزرگان و اجابت التماس فرزندان و دوستان» دانسته و آورده است:

سبب تألیف این مجموع ان بود کی چون محیی یخرج الحی من المیت مؤلف/ این کتاب را اضعف عباد الله الحسن بن علی از کتم عدم بصرای وجود آورد/ و لباس حیوه پوشانید نفس او همیشه جویای علوم و خواهان دانش بود/ تا لطف حق عز اسمه دست کیر شد و از ان دریا قطره‌ی و از ان/ خورشید ذره‌ی بخشید و از علم حساب کی از جمله علوم شریفه است/ و فواید ان همه طوایف را شامل اندک خطی ارزانی داشت و بدان موسوم/ کردانید شکرانه این عطیت را بعضی از نفوس جویا و مستعد کی می‌یافت/ بقدر وسع از ان بهره ور می‌داشت و چون نوبت بفرزندان صلبی/ رسید و ایشان نیز بقدر استعداد از ان محظوظ کشتند و صبح پیری/ برآمد و روز جوانی بشام رسید یکی از ایشان التماس کرد دستوری را/ کی او را و دیگر برادران و دوستان وقت را کی طالب این علم باشند/ هادی و مرشد بود و اصول و قوانین بعضی محاسبات درو مثبت/ و معین باشد و نیز هر وقت یاران خردمند و بزرگان هنرمند بر لفظ/ گهربار می‌راندند کی در این فن کی اصحاب از تو فائدت می‌گیرند تالیفی باید/ کرد کی ما را از تو یادکاری باشد کی بوقت حساب و وضع انواع رقوم/ مرجوع الیه بود و مستفید انرا رهنما اگر چه این ضعیف خود را/ در صدد ان نمی‌دید لیکن مطاوعت فرمان بزرگان و اجابت التماس/ آن فرزند و دوستانرا واجب آمد و لازم شد قدم تقریر در ان راه/ نهادن و قلم تحریر درین

سواد راندن و خود را هدف تیر ملامت من صنف / فقد استهدف ساختن و این تالیف موسوم بکتاب المرشد فی الحساب/ پرداختن... (همان، صص ۱ و ۲).

بر این اساس مشخص می‌شود که این اثر، کتابی آموزشی و تعلیمی در علم حساب بوده است. درباره تاریخ تألیف کتاب باید گفت که در برگ آغاز و انجام، و نیز در انجامه ناقص آن از تاریخ تألیف ذکر مستقیمی نشده است، ولی مؤلف در بخشی از کتاب در این باره می‌نویسد: «... و در وقت تألیف این مختصر تاریخ هجری سنه احدی و تسعین و ستمائه بود/ و تاریخ یزدجردی سنه ...» (همان، ص ۱۸۳) و همین تاریخ و تاریخ‌های دیگر در جای جای نسخه ذکر شده است (همان، صص ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۳۴).

نویسنده کتاب خود را به دو قسم: تحریر و تقریر تقسیم نموده و آن را به باب‌ها و قسم‌های گوناگون برابر جدول پیوست تقسیم نموده است.



ب: اهمیت « المرشد فی الحساب » در مطالعات تاریخی دوره مغول

کتاب « المرشد فی الحساب » از جمله متون آموزشی علم حساب و از منابع اصلی بررسی و تحقیق در تاریخ علم دوره مغولان به‌شمار می‌آید، پیش از این اما با چاپ کتاب « شمس الحساب فخری ^(۲) » نوشته « شمس‌الدین عمر خنجی فارسی » که اثر خود را در اوایل قرن هشتم هجری به نام یکی از امرای « طیبی ^(۳) » از حکام « کیش » نوشته، و همچنین چاپ « رساله فلکیه ^(۴) » جامعه علمی با آثار مشابه آشنا شده است. با این همه آنچه « المرشد فی الحساب » را از دو اثر دیگر ممتاز می‌کند در وهله نخست قدمت آن و پس از آن، جزئیات قابل توجهی از اطلاعات متنوع تاریخی و فرهنگی و اجتماعی موجود در آن است، به عبارت دیگر حجم و کمیت اطلاعات متنوع تاریخی موجود در

این اثر بسیار قابل ملاحظه است، از جمله آگاهی‌های قابل توجه تاریخی و تمدنی در این اثر می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف: در باب دوم با عنوان «در لغات و مصطلحات کی در محاسبات به کار آید»، بسیاری از اصطلاحات مرتبط با علم حساب و سیاق، توضیح و تشریح شده است، این بخش حاوی اطلاعاتی در مورد واژه‌ها و اصطلاحات دیوانی دوره مغول است که در دیگر متون به این ترتیب و تفصیل کمتر دیده شده است (همان، صص ۱۷۳-۱۶۷).

ب: در باب سوم و با عنوان «در دانستن رقوم مقادیر و عقد»، درباره اصطلاحات دیوانی مرتبط با مقادیر و اوزان و واحدهای سنجش اقلام، اطلاعات قابل توجهی را ذکر کرده است (همان، صص ۱۷۸-۱۷۳).

ج: در باب چهارم و با عنوان «در نمودار تاریخ و برواة و غیر آن»، انواع تقویم‌های به کار گرفته شده در دوره مغول، نام ماه‌ها، کیفیت محاسبات تاریخی مختلف و همچنین نمونه‌هایی از بروات و نحوه ضبط و ثبت آن‌ها را آورده است (همان، صص ۱۹۸-۱۷۸).

این‌ها بخشی از اطلاعات تاریخی و مدنی مندرج در کتاب «المُرشد فی الحساب» می‌باشد که امید است با انتشار این اثر زمینه تحقیق بیشتر فراهم آید.

اما در بخشی از این کتاب و با عنوان «در محاسبات وجوهات ارتفاعی و خزانه و قابض و خازن و دیگر صاحب‌تحویلان» مطالب متنوعی در این باب ذکر شده که در این میان ثبت اسامی بسیاری از پارچه‌ها و منسوجات دوره ایلخانان به چشم می‌خورد، از آن جایی که اطلاعات ما در این زمینه بسیار اندک و در حد اشاره گذرای منابع و متون ادبی و تاریخی است، در بخش بعدی با بهره‌گیری از اسامی ذکر شده و تطبیق این آگاهی‌ها با دیگر متون به معرفی انواع منسوجات دوره ایلخانان پرداخته خواهد شد (همان، صص ۱۷۸-۱۷۳).

نسخه خطی «المُرشد فی الحساب» در چند بخش به ذکر اسامی برخی پارچه‌ها و منسوجات پرداخته است؛ از آن جمله می‌توان به فصل «محاسبات وجوهات ارتفاعی و خزانه» اشاره کرد که در ذیل عنوان «ذکر خزانه» طاقه‌ها یا قطعات به خط سیاق کتابت شده و در برخی موارد از واحد «ذراع» استفاده شده است (همان، ۲۳۷-۱۳۹). در فصل «محاسبه قابض» نیز صورت تفصیلی پارچه‌ها و تعداد آن‌ها بر اساس واحدهای ذکر شده که در این قسمت برخی از پارچه‌ها با عنوان «الخیطه» - دوخته شده - ذکر

شده است (همان، ص ۲۶۷-۲۵۲). اگر چه در دیگر بخش‌ها نیز به طور پراکنده از پارچه‌های دیگر نیز یاد شده، اما بیشترین اطلاعات در دو فصل ذکر شده تحریر شده است. در این قسمت با بهره‌گیری از اسامی ذکر شده در «المرشد فی الحساب» سعی می‌شود تا ضمن بر شماری آن‌ها، با استفاده از دیگر متون برخی از ویژگی‌های این پارچه‌ها مورد مطالعه و شناسایی قرار گیرند:

الاطلس (= اطلس)

«اطلس» از مشهورترین پارچه‌های دوره مغول و پیش از آن است که انواع مختلفی داشته است، در متون تاریخی از اطلس «معدنی» (ابن بی‌بی، ۱۳۷۴، ص ۵۹؛ جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۲)، «سرخ» (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۱؛ مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۸؛ همدانی، ۱۳۸۶، ص ۹۷)، «فرنگی» (حسینی منشی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۷)، «رومی» (نسوی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۴)، «زیتونی» یا منسوب به «زیتون» - نام ایرانی و اسلامی شهر چوانجو در شرق چین است - (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳، ص ۵۴۲)، «سیاه دوخته غلافی» (همان، ج ۳، ص ۳۴۷)، «چرخی» که مولانا محمود نظام قاری (۱۳۵۹، ص ۱۸) در باب آن چنین سروده است:
 ز تیغ آتش والای سرخ هیجا شد
 مثال اطلس چرخی به تاب خسقی خور
 «خانبالیغی»^(۵)، «زریفت»^(۶)، «کاشی»^(۷) و «یزدی»^(۸) یاد شده است (قاری، همان، صص ۱۵، ۱۴، ۱۴).

الطراز (= طراز)

یکی از قدیم‌ترین منابعی که از این پارچه یاد کرده است، کتاب «الموشی او الظرف و الظرفاء» نوشته «محمد بن اسحاق بن یحیی الوشاء» - وفات در ۳۲۵ هجری قمری - است (۱۹۵۳، ص ۱۶۳). این پارچه منسوب به شهر «طراز» واقع در ماوراءالنهر بوده و یکی از مشهورترین پارچه‌های ایرانی محسوب می‌شود، از آنجایی که در تقسیمات جغرافیایی قدیم ایران شهر طراز از جمله آبادی‌های خراسان به‌شمار می‌رفته است (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۶۰)، در متون تاریخی و ادبی از آن به «طراز خراسانی» یاد شده است (بیهقی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۶؛ قاری، ۱۳۵۹، صص ۳۱، ۷۰، ۱۷۳، ۱۳۹، ۱۵۴).

الختاییه: الختاییه (= ختایی)

پارچه‌های «ختایی» منسوب به «ختا» است. واژه «ختا»، تغییرشکل یافته واژه چینی Qidan 契丹 «چی دن» بوده، که نام یکی از قبایل ساکن در شمال این کشور است و بعدها ایرانیان نام «ختا» را به همه «چین» اطلاق کرده‌اند^(۹). در برخی از منابع تاریخی و از جمله در «رساله فلکیه» این نام به صورت «خطاییه» ثبت شده است (مازندرانی، ۱۹۵۲، ص ۲۴۳). در «دیوان البسه» از اطلس ختایی و کمخادی ختایی یاد شده است^(۱۰) که مشخص می‌کند این پارچه‌ها از واردات چین به ایران است (همان، صص ۱۴ و ۷۵).

البروی: البروسی (= روسی)

از پارچه‌های منسوب به قوم «روس» است که در دوره ایلخانان از شهرت بسیاری برخوردار بوده است. در منابع تاریخی به ترتیب در «تاریخ یمینی» و «اخبار سلاجقه روم» و «زبدة التواریخ حافظ ابرو» و «دیوان البسه» از «کتان روسی» یاد شده است (ناصر جرفادقانی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۳؛ ابن بی‌بی، همان، ص ۱۳۳؛ حافظ ابرو، ج ۱، ص ۱۸؛ قاری، همان، ۹).


العتابیات: العتابیات (= عتابی)

نام یکی از پارچه‌های دوره ایلخانی است که در کتاب «رساله فلکیه» نیز آمده و «والتر هینتس» آن را «عتابیات» قرائت کرده است (مازندرانی، ۱۹۵۲، ص ۷۶)، «عتابی» در نزد مسلمانان به معنای عام پارچه مخطط معمول گردیده است (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۵۶۰). «شبانکاره‌ای» نیز در کتاب «مجمع‌الأنساب» از عبارت «خر عتابی» برای «گورخر» استفاده کرده است (۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۸۸). نام این پارچه در «راحة الصدور» نیز ذکر شده است^(۱۱) (راوندی، ۱۳۶۴، ص ۳۶).

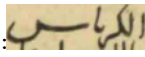
القصب: القصب (= قصب)

نام پارچه‌ای ظریف از کتان نرم و یا حریر بوده است. در متون تاریخی و ادبی اسلامی از جمله در «تاریخ طبری»، «الموشی او الظرف و الظرفاء»، «تجارب الامم»، «تاریخ بیهقی» و «راحة الصدور راوندی» به روشنی از آن یاد شده است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۵۰ و جلد ۱۱، ص ۲۴۳؛ همان، ص ۱۶۰؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۸۹؛ همان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ همان، ص

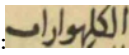
۲۰۷. برخی از شعرا نیز مانند «منوچهری دامغانی»^(۱۲)، «اسدی طوسی»^(۱۳) و «نظامی گنجوی»^(۱۴) در اشعارشان از این پارچه کرده‌اند.

 : الکتان (= کتان)

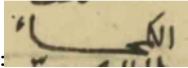
از پارچه‌های مشهور است و در بسیاری از منابع و مآخذ تاریخی و ادبی نیز بدان اشاره شده است. به عنوان نمونه در کتاب «الموشی او الظرف و الظرفاء» نام آن ثبت شده است (همان، ص ۱۶۱). در «دیوان البسه» نیز انواع کتان با عناوین «کتان روسی»^(۱۵)، «کتان صاحبی»^(۱۶)، «کتان قرمی»^(۱۷)، «کتان مغربی»^(۱۸) در قالب شعر آمده است (همان، صص ۹، ۱۳۴، ۱۳۴، ۱۳۷). در «المرشد فی الحساب» نیز کتان روسی ذکر شده است. (همان، ص ۲۶۲).

 : الکریاس (= کرباس)

از پارچه‌های مشهور است و در منابع و مآخذ تاریخی و ادبی به وفور دیده شده است.

 : الکلهوارات (= کله وار)

نوعی پارچه ایرانی است که متون اندکی آن را ذکر کرده‌اند، از آن جمله «نجم‌الدین ابوالرجاء قمی» در کتاب «تاریخ الوزراء» از این نام استفاده کرده است (۱۳۶۳، ص ۳۶۸). علاوه بر آن در «دیوان البسه» نیز در چند مورد از این پارچه یاد شده است^(۱۹) (همان، صص ۴۴، ۱۱۷، ۱۲۹، ۱۴۷).

 : الکمخا (= کمخا)

نام چینی پارچه‌ای است که در دوره مغول و پس از آن از شهرت برخوردار بوده است و در اصل نام چینی قدیم آن 金花 Zhi-jin-hua-jin «ژی جین خوا جین» بوده که در دوره سلسله مینگ این واژه به صورت kim ha 金花 «کیم خا» ثبت شده است و در لغت چینی به معنای «گل طلا» است^(۲۰). در «زبدۃ التواریخ» و «منتخب التواریخ معینی» ذکر آن آمده است (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، جلد ۱، ص ۱۸؛ معینی نطنزی، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳).

در «دیوان البسه» این پارچه با عبارت «کمخا خان‌بالیغی» و «کمخای خطایی» نامیده شده و مشخص است که پارچه‌ای چینی است^(۲۱) (همان، صص ۱۵۴ و ۷۵). «ابن بطوطه» و «مازندرانی» نام این پارچه را ثبت کرده‌اند و «ابن بطوطه» آن را ساخته بغداد، تبریز، نیشابور و چین دانسته است (۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۹۱؛ همان، صص ۲۴۶ و ۲۶۱).

الملا (= مله) :

نوعی پارچه در دوره مغولان که بر اساس مندرجات «المُرشد فی الحساب» در «هرموز» و «هند» بافته می‌شده است (همان، صص ۲۳۷ و ۲۶۱). «اسفزاری» نیز این پارچه را از ساخته‌های ناحیه «قهستان» دانسته است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۲۷). علاوه بر موارد مذکور، در «دیوان البسه» از این پارچه بارها یاد شده است^(۲۲) (همان، صص ۱۵، ۱۸، ۴۰، ۴۵ و ۶۵).

النسیجات (= نسیج) :

از محتوای بسیاری از متون تاریخی می‌توان دریافت که نسیج نوعی پارچه از حریر زربافت بوده است. «خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» به این واژه اشاره کرده و نوشته که این پارچه از طلا بافته می‌شده است، او در کتاب خود می‌نویسد: «مشهور چنان بود که به واسطه آن که در روزگار مغول جامه‌های نخ و نسیج و امثال آن که زر در آن تلف می‌شود بسیار می‌دارند» (۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۶۰). «ابن بی‌بی» عبارت «زربفت و نسیج» و «جوینی»، «نسیج و انواع زربفت» و «اسفزاری» نیز عبارت «خیمه نسیج زر» را به کار برده‌اند و بنابراین معلوم می‌شود که جنس این پارچه از طلا بوده است (همان، صص ۳۲۴؛ ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۴؛ ۱۳۳۸، ص ۳۳۸). همچنین «بلعمی» و «گردیزی» و «سیف هروی» و «ابن بطوطه» در سفرنامه خود از این پارچه یاد کرده‌اند (۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۰۱؛ ۱۳۶۴، ص ۱۵۳؛ ۱۳۸۱، ص ۵۸۵؛ ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۴۷). «مارکوپولو» نیز در سفرنامه خود از آن ذکر کرده است (1983, vol.1.p.101 & 1983, vol.1.p.101).

النخ (= نخ) :

دیگر پارچه بافته‌شده از طلا است (همدانی، ج ۲، ص ۱۴۶۰) که در دوره مغول از شهرت بسیاری برخوردار بوده است. «ابن بطوطه» سیاح مشهور مراکشی در کتابش در دو مورد

«نخ» را به کار برده است؛ در یک مورد آن را به عنوان «حریر ساخته شده از طلا» معرفی نموده و در مورد دیگر می‌نویسد «این نوع پارچه در شهر نیشابور بافته می‌شود» (همان، ج ۲، ص ۱۸۹ و ج ۳، ص ۵۷). همچنین «مارکوپولو» در سفرنامه‌اش از این پارچه با عنوان مصنوعات بغداد یاد کرده است (1983, vol.1.p.101 and 1998, vol.1.p.63). در «رساله فلکیه» این پارچه به صورت جمع و با نام «نخات» کتابت شده است (همان، ص ۱۴۲) و در خلال ابیات «دیوان البسه» بارها این پارچه به نظم آمده است^(۲۳) (همان، صص ۴۰، ۷۲، ۱۷۷، ۷۷).

انہالی: النهالیات (= نهالی)

از مندرجات متون تاریخی برمی‌آید که این واژه به معنای «تشک و تشکچه» بوده است، در «جامع التواریخ» آمده است که: «روزی پیامد و سلطان بهم بر نهالیچه نشست» (همان، ج ۱، ص ۶۵۷).

همچنین در «مجمع الانساب» آمده است: «مأمون مردی عادل بود و خدای ترس و بر مظالم خود نشست، و هرگز سر بر نهالی و بالش ننشستی و بر نمد نشست» (همان، ج ۱، ص ۳۶۶).

نتیجه

تحقیقات تاریخی دوره مغول به دلیل گستردگی جغرافیایی حوزه پژوهش و همچنین حجم انبوه منابع و مآخذ گوناگون تاکنون به نتایج بایسته‌ای نرسیده است و لازم است که با بهره‌گیری بیشتر از متون بین رشته‌ای و به‌ویژه نسخه‌های خطی، محدوده این تحقیقات را گسترش داده و بیش‌ازپیش بر مطالعات بین رشته‌ای تأکید شود. یکی از مواردی که در بین محققان ایرانی توجهی شایسته به آن نشده است، موضوع تبادلات فنی و علمی بین ملت‌ها در دوره مغول است که در این مقاله سعی شده تا با بهره‌گیری از نسخه خطی غیرتاریخی، زوایای ناشناخته‌ای از مبادلات فنی و علمی در موضوع منسوجات دوره مغول شناسانده شود. «المرشد فی الحساب» نه تنها از این منظر اهمیتی خاص دارد بلکه با دقت و تحقیق بیشتر در این کتاب می‌توان به یافته‌هایی رسید که در متون تخصصی تاریخی و جغرافیایی کمتر به آن اشاره شده است. نام‌شناسی و ریشه‌یابی اسامی و معرفی پارچه‌ها و منسوجات متنوع دوره مغول بر اساس این نسخه خطی

بارزش، در واقع تلاشی برای نشان دادن اهمیت این گونه متون در پژوهش‌های تاریخی است.

پی‌نوشت

- ۱- برای آگاهی بیشتر ← «فهرست نسخ خطی فارسی موجود در موسسه زبان و ادبیات و هنر تاتارستان»، به کوشش گلیازو تدنیف، گازان، ۲۰۰۲. (با کمک و یاری فرزانه ارجمند جناب آقای رشتیانی کپی دو صفحه از نسخه خطی موجود در این مؤسسه در اختیار ما قرار گرفت که از ایشان کمال تشکر را داریم).
- ۲- برای آگاهی بیشتر از این کتاب و محتوای آن ← «شمس‌الدین عمر بن عبدالعزیز خنجی صمکانی فارسی»، شمس‌الحساب فخری، با گزارش کتابشناسی و نسخه‌شناسی ایرج افشار، تهران، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۳- برای آگاهی بیشتر از این موضوع ← وثوقی، محمدباقر، نکاتی چند درباره کتاب شمس‌الحساب فخری، گزارش میراث (یادنامه استاد ایرج افشار)، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهل و چهار، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، صص ۱۷۳-۱۷۲.
- ۴- برای آگاهی بیشتر از این اثر ← عبدالله بن محمد بن کیا المازندرانی، رساله فلکیه، به تصحیح والتر هینتس، ویسبادن، ۱۹۵۲.
- ۵- (رخی کز آبله مانند نقش کمخا بود / نمود اطلس خانباغی ز پاکي و فر).
- ۶- (سلطان رخت اطلس زربفت می نهم / در جیب گویش از در شهوار میکنم).
- ۷- (اطلس یزدی و کاشی و ختایی دیدم / مثل شاه و امیر است و سپاهی دربار).
- ۸- (اطلس یزدی و کاشی و ختایی دیدم / مثل شاه و امیر است و سپاهی دربار).
- 9- Karl A. Wittfogel and Feng Chia-Sheng, History of Chinese society Liao (907-1125), 1949, pp.1-6.
- ۱۰- (روی کمخای ختایی چو بدیدم گفتم / الحق آراسته حسنی و جمالی دارد).
- ۱۱- (گر به دیباهای رنگین آدمی گردد کسی / پس در اطلس چیست گرگ و در عتابی سوسمار).
- ۱۲- (قصب‌های زربفت و خزهای نرم / که پوشندگان را کند مهد گرم).
- ۱۳- (ز کتان و ابریشم و موی و قز / قصب کرد پرمایه دیبا و خز).
- ۱۴- (بر کتان و قصب شد انبارش / زر به صندوق و خز به خروارش).
- ۱۵- (اگر آنجا آش عروسی است، اینجا کتان روسی است).
- ۱۶- (و گردن از کتان صاحبی مدور پیچید).
- ۱۷- (و خالش از کلکی مشکین که دلبر نقش دوز بر عذار کتان قرمی زد).
- ۱۸- (از غایت دقت و طراوت رشک کتان مغربی).
- ۱۹- (ص ۴۴) به یکی دلبر خیاط بفرمایم رخت / که برد جامه و ببند که کلهوار کجاست).
- ص ۱۱۷ (هر که می‌آرد نشان او را کلهواری رسد / جامه‌پوشان را دهید آگاه حالی این نوید).

- ص ۱۲۹ (قبای رتبتش چون بخت می دوخت / بر آمد آسمان زو یک کله وار).
 ص ۱۴۷ (به دست دارنده نامه میلیکی و میخکی و کله واری بر سر فرستاده شد).
 ۲۰- با تشکر و سپاس از دکتر «چیو» Qiu دانش‌آموخته دانشگاه پکن که در ریشه‌یابی این واژه اطلاعات مفیدی ارائه نمودند.
- ۲۱- ص ۱۱۵۴ (کمخای خطایی هر کو به خطا بیند/ نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد).
 ص ۷۵ (روی کمخای ختایی چو بدیدم گفتم/ الحق آراسته حسنی و جمالی دارد).
 ۲۲- ص ۱۵ (ارمک و قطنی و عین البقر و رومی باف / مله میلیک و لالایی بی حد و شمار).
 ص ۱۸ (دلاوری تفک انداز ز آستین قبا/ که خوانیش مله شد در ملا ملامت‌گر).
 ص ۴۰ (به صوف ارچه برد رشک خاکسار مله/ سمور یقه و گوی طلا خداداد است).
 ص ۴۵ (از همه رختی به بر کن مله / هیچ رنگی به ز رنگ خاک نیست).
 ص ۶۵ (مشنو ای خواجه تو در مذهب ارباب لباس/ که قبای مله بی صوف صفایی دارد).
 ۲۳- ص ۴۰ (ارمک و صوف در این دار نیوشم گویی/ که به من چون نخ زربفت حرام است اینجا).
 ص ۷۲ (آنکه تشریف تو را خبر ز نخ رنگین داد/ صوفکی نیز تواند به من مسکین داد).
 ص ۱۷۷ (به کمسان و نخ گف این طرفه تر / که از یک گریبان برآمد به سر).
 ص ۷۷ (وان تن که او نیافت در این سر نخ نسیج / رختش به خلد سندس خضر حریر شد).

منابع

- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی (جلد ۱)، (خلیل خطیب رهبر، مصحح) تهران، انتشارات مهتاب، ۱۳۷۴.
- ابوسعید عبدالحی محمود گردیزی، زین الأخبار گردیزی، (عبدالحی حبیبی، مصحح) تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۴.
- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهره: مکتبه المدبولی، ۱۴۱۱.
- ابو الشرف ناصح جرفادقانی، تاریخ یمینی، (جعفر شعار، مصحح) تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- ابو علی بلعمی، تاریخنامه طبری، (محمد روشن، مصحح) تهران: سروش ۱۳۷۸.
- افشار، ایرج، تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی، بخارا، ص ۲۰۲-۲۰۳، ۱۳۸۵، تیر و مرداد. اقبال، عباس، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
- احمد بن علی مسکویه، تجارب الامم (جلد ۳)، (ابوالقاسم امامی، مصحح) تهران: سروش، (۱۳۷۹).
 تدنیف، گللیزیا، فهرست نسخه‌های خطی موجود در موسسه زبان و ادبیات و هنر تاتارستان، گازان ۲۰۰۲.
- تهرانی، آغا بزرگ، الذریعه الی التصانیف الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.

- حافظ ابرو، زبدة التواریخ (جلد ۱)، (حاج سید جوادی، تدوین) تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- حسن بن علی، (زنده در ۶۹۱)، المرشد فی الحساب، نسخه خطی ش ۲۱۸۵۲: کتابخان، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، (عبدالحسین نوایی، مصحح) تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ؛ بخش آل سلجوق، (محمد روشن، مصحح) تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ (جلد ۲)، (محمد روشن و مصطفی موسوی، مصحح) تهران: البرز، ۱۳۷۳.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- سیف بن محمد سیف هروی، پیراسته تاریخنامه هرات. (محمد آصف فکرت، مصحح) تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۱.
- شهاب‌الدین محمد نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، (مجتبی مینوی، مصحح) تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- صفری آق قلعه، علی، چند نکته، گزارش میراث، (۳۵)، ۱۳۸۸.
- صفری آق قلعه، علی، چهار پاره و چند نکته، گزارش میراث، (۳۹)، ۱۳۸۹.
- عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، (محمد قزوینی، مصحح) تهران: دنیای کتاب ۱۳۸۵.
- عبدالله بن محمد کیا المازندرانی، رساله فلکیه، (والتر هینتس، مصحح) ویسبادن، ۱۹۵۲.
- کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، (عبدالحسین نوایی، مصحح) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوک (جلد ۷)، (محمد ابوالفضل ابراهیم، تدوین) بیروت، رواج التراث العربی ۱۳۸۷.
- محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب (جلد ۲)، (میرهاشم محدث، مصحح) تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- محمد بن اسحاق بن یحیی الوشاء، الموشی او الظرف والظرفاء، (کمال مصطفی، تدوین) مصر، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۳.
- محمد میرک بن مسعود حسینی منشی، ریاض الفردوس خانی، (ایرج افشار و فرشته صرافان، مصححان) تهران، انتشارات بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۵.
- محمد بن علی سلیمان راوندی، راحة الصدور و آية السرور، (محمد اقبال و مجتبی مینوی، مصحح) تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف المدینه الهرات (جلد ۱)، (محمد کاظم امام، مصحح) تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
- معینی نطنزی، منتخب التواریخ، (پروین استخری، مصحح) تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.

منه‌اج‌الدین سراج جوزجانی، طبقات ناصری (جلد ۱)، (عبدالحی حبیبی، مصحح) تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

منزوی، احمد، فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۸.
مولانا محمد نظام قاری، دیوان البسه، (محمد مشیری، اهتمام) تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۹.

نجم‌الدین ابو‌الرجاء قمی، تاریخ الوزراء، (محمدتقی دانش‌پژوه، مصحح) تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.

نفیسی، سعید، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۴.

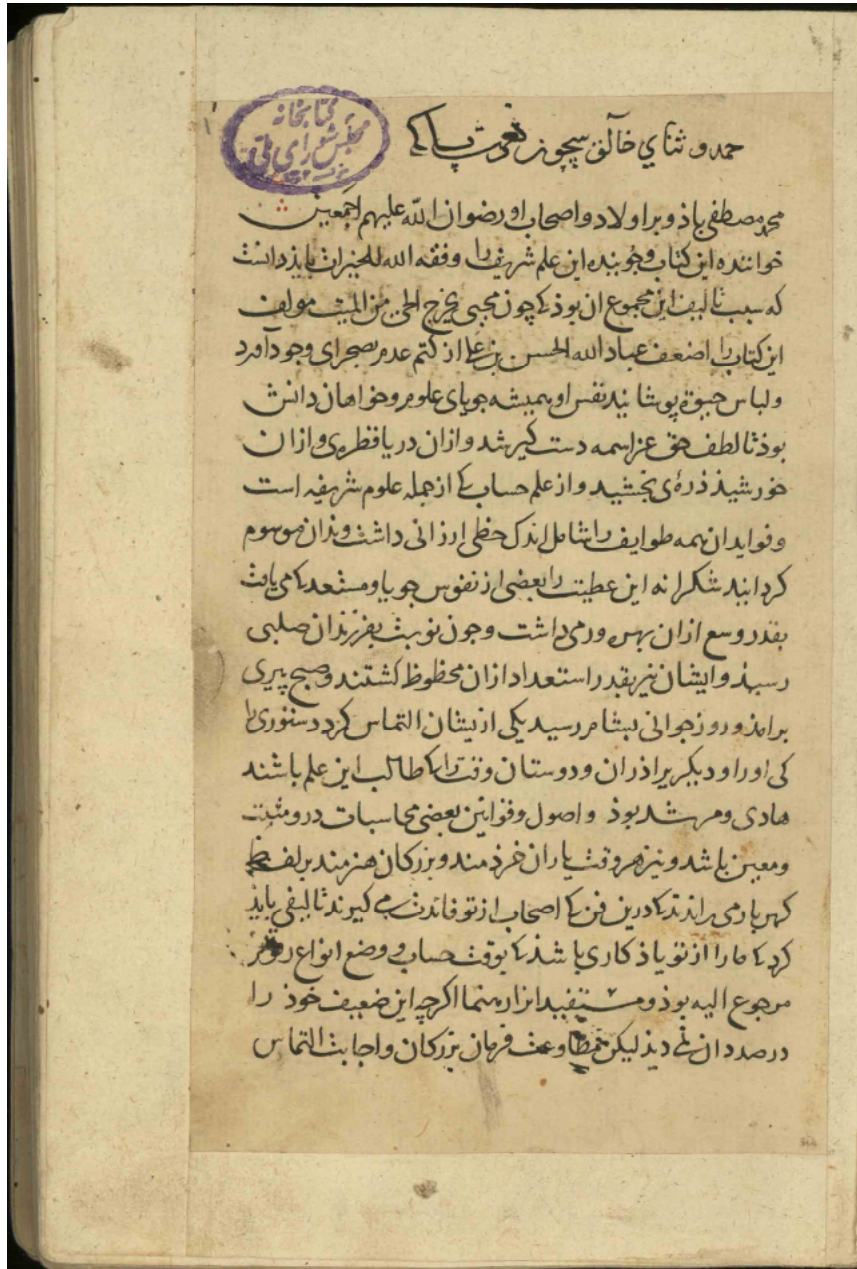
A C. Moul and paul pelliot, (edited). Marco polo the description of the world. London, 1983.

Henry Yule and Henry Cordier, (edited). Book of Serr marco polo, جلد ۱, New delhi, 1988.

Wittfogel, A Karl, Feng Chia-Sheng. history of chineses society Liao (907-1125), 1949.

wittfogel,A karl, feng chia- sheng. history of chineses society. liao(907-1125), 1949.

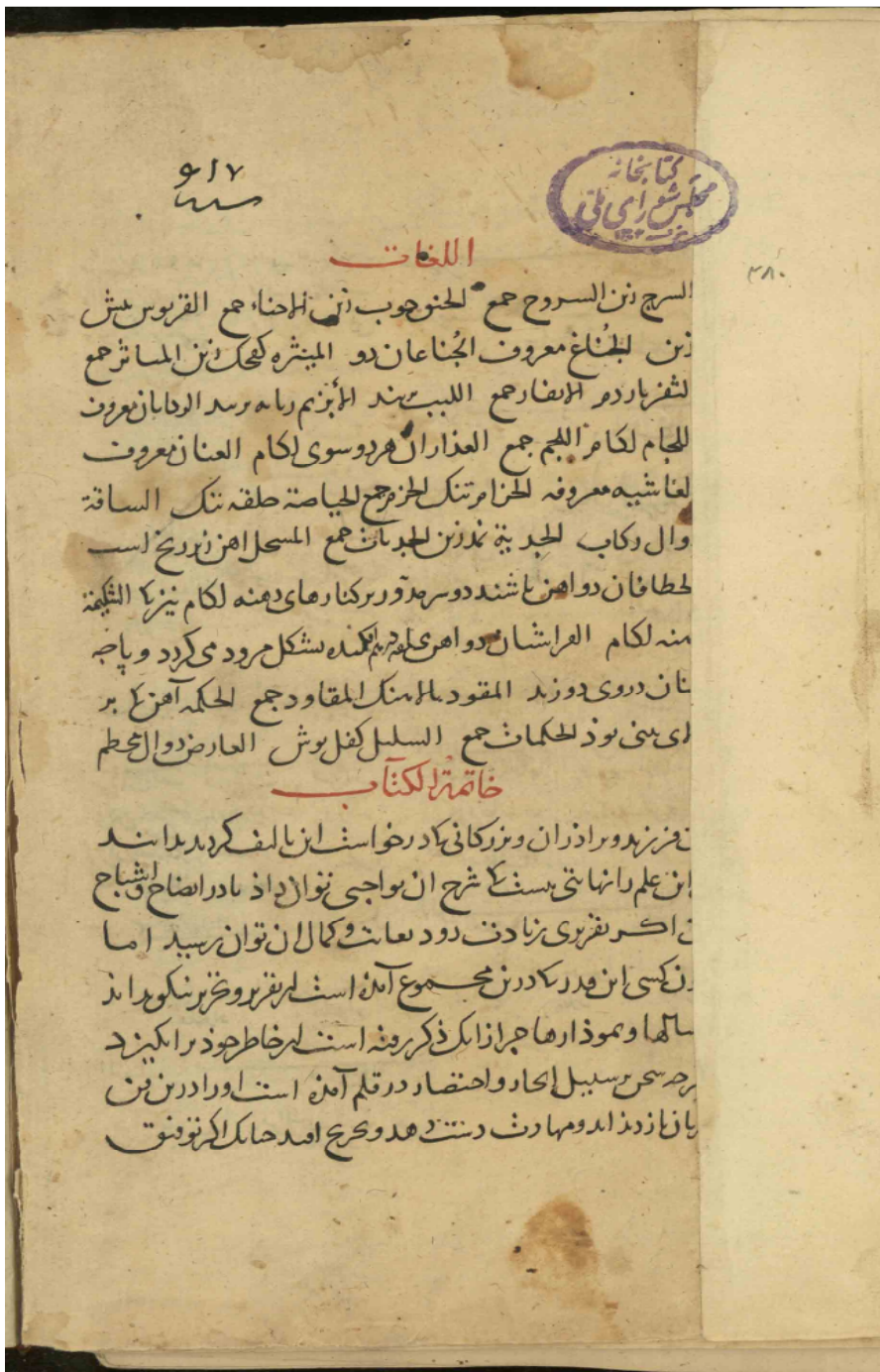
Vatabe, viki, Persian art teaching Financial Statement of 13th century Mongol domination period Iran Murshid fi al-hisāb, 2011.



برگ آغاز نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس

معلم گردانید دروی پوشانید و بر سر بر خلافت رفت
جاءل في الارض خليفه نشاند و زمام تصرف عنان قلم
بر جمله حيوانات بدست كفايت او از دستخوردنقاد فرمان
او گردانيد و در روز و صلوات اين زدي بر ذات معظم و نفس
مقدس سرور عالميان و بينشواي آدميان خلاصه كاپتا
و سرد فتر موجودات و سلطان مملكت لو كال لمانا
الافلاك محمد مصطفي با بر اولاد واصحاب او
رضوان الله عليهم اجمعين خوانند اين كتاب و چونيد
اين علم شريف با وفقه الله عليه اين بايد دانست كه سبب ناليفان مختصر
ان بود كه چون مجيب تخرج الحق الميته مولف اين كتاب را
اضعف عباد الله الحسن بن علي زكتم بصره او جود آورد
ولباس حيات پوشانيد نعر او هميشه جوياي علوم
و خواصان دانش بود بالطف و عزا سوره دست كير شدن
و ازان در ياقطره و ازان در شش ذره و ششيد و ازان
علم حساب كه از جمله علوم شريفه است و فوايد آن همه تلوايف
را شامل اندك خطي ارناني در روزان موسوم گردانيد
شكرانه اين عطيت را بعضي از جمعيه جويان مستعدا

نسخه خطی موجود در مؤسسه زبان و ادبیات تاتارستان



برگ آخر نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس